



# مورد ۴:

تنها فرمانِ الهی به آدم؟

وَقُلْنَا يَا آدَمُ!

سُكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ ...

(بقره/۳۵)

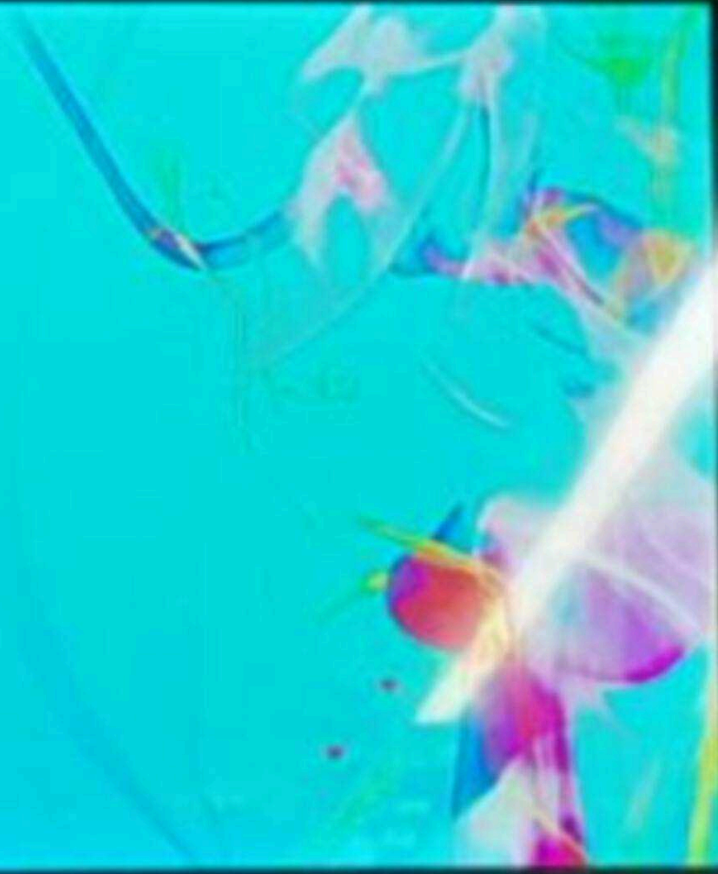
و گفتیم ای آدم! خودت همراه با همسرت در این بهشت به آرامش برس ...



پس « اولین نیاز انسان »،

« داشتن آرامش » است.

نکتہ دوم:



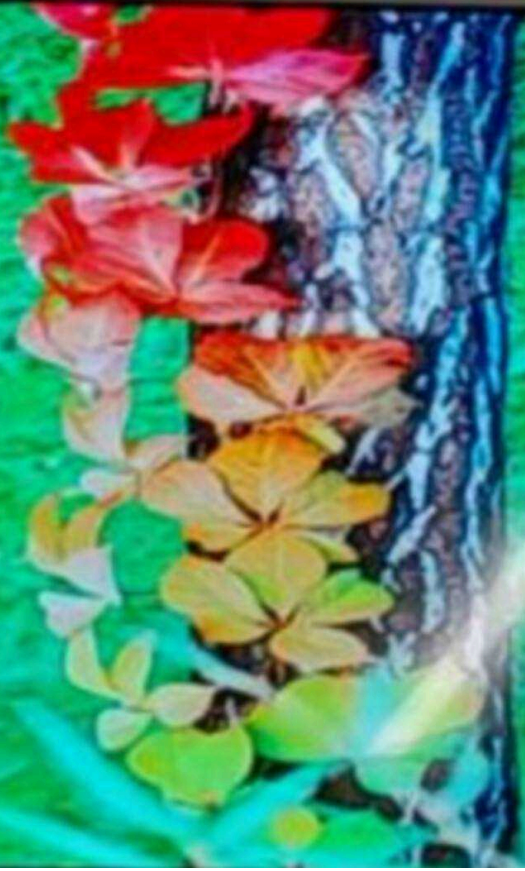
« **أَسْكُنْ** » را مترجمین و مفسرین،

« **سکونت** گزین » گفته‌اند.

در حالی که آنها خواه ناخواه آنجا بودند،

و هیچ نیازی به این « **فرمان** » نبود.

عامل اول:



## « شِبْ »:

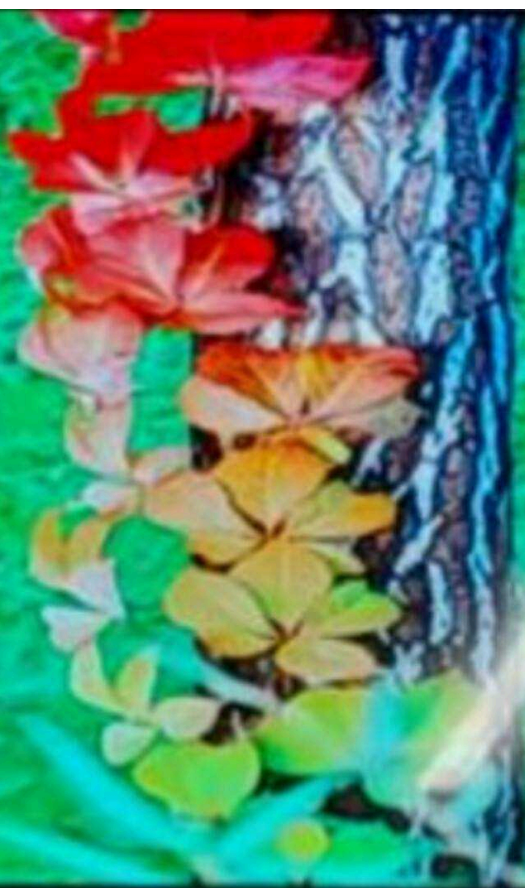
فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا ... (أنعام: ٩٦)

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ ... (نمل: ٨٦)

... مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ ...؟ (قصص: ٧٢)

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ ... (غافر: ٦١)

عامل دوم:

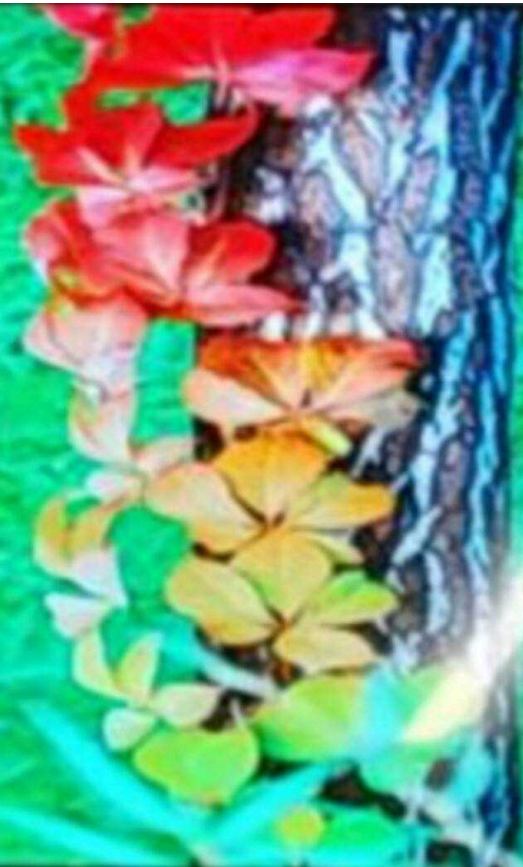


« بيت »:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ

مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا ... (نحل: ١٠)

عامل سوم:



## « لطف الهى »:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ ...

فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ ... (فتح: ١٨)

... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ...

عامل چهارم:



« وجود مقدس زوج »:

وَمِنْ آيَاتِهِ

أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا

لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا ... (روم/٢١)

« راکد » یعنی چه؟

« راکد » یعنی:

« بی حرکت », « متوقف »,

و « داد و ستد نداشتن. »

« ساکت » یعنی چه؟

« سکت »:

« فرونشستنِ هیجان. »

(ادامه ندادن سخن یا فعالیتِ خود.)

(سکتهٔ قلبی یا مغزی: از کارافتادنِ آنها)

وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ ... (اعراف/۱۵۴)

« سکون » یعنی چه؟

« شتابزدگی » انسان و « شوق » او به:

**لذتِ سرعت**، هیجان، تغییر، تحرک و سبقت،

فقط به خاطر « خلقت مادی و ظاهرینی » اوست.

اما « **روح** » او آرامش، سکون، علم و معرفت می جوید:

« **خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ** (انبیاء/۳۷) »

« سکون » یعنی:

« جریانِ آرام » و بدون « تلاطم. »

... وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ... (توبہ/۱۰۳)

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ ...

(مؤمنون: ۱۸)



این آب با اینکه «**تلاطم**» ندارد،  
اما «**جریان**» و «**سکون**» دارد.

«أسكن» یعنی چه؟

« أُسْكِن » یعنی:

« مرد » باید با « اِشْتِیَاقِ »،

به « زَن »، « رَجوع » کند،

تا با « زَوْجِیَّتِ او » به « آراَمِشِ »،

و « زَن » نیز با مردِ آرام به « آسایشِ » برسد.

« وَ » در عبارت: « أَنْتَ وَ زَوْجُكَ »،

به معنی « **مَعِيَّت** » است،

یعنی: آن « **سَكُون** »،

« **بِدُونِ زَوْج** » امکان ندارد.

« مهمترین قانون آفرینش »

« قانون زوجیت » است. یعنی:

« خلقت، حرکت، تطور، تحول جهان »

« فقط بر مبنای این قانون » رخ می‌دهد.

یعنی: « سراسر جهان »،

« جهانِ زوجها » است،

و « فرد، فرید، احد، و واحدِ حقیقی »،

فقط « خود او » است.

یعنی: « هر چیزی **غیر** » از « **او** »،  
حتماً با « چیزی »، « **زوج** شده »،  
زیرا « بدونِ قبولِ **زوجیت** »،  
هیچ چیز در جهان « **ظهور** » پیدا نمی‌کند.

« زوجها »

« نیروهای اصلی حیات »

و « عامل اصلی حرکت در جهان » هستند،

و « بدون این دو نیروی اصلی »

هیچ « بروز و ظهور و حرکتی » هرگز رخ نمی‌دهد.

به عبارت دیگر « با وحدت »:

« الکترون با هسته » و « آند با کاتد »

و « اسپرم با اوول » و « نفس با روح »

و « غنی با فقیر » و « شوهر با زن »

« جهان » دائما « نو » می شود.

« پنهان‌ترین و آشکارترینِ » مخلوق،

از « جماد و گیاه و حیوان و انسان »،

همگی تابع:

« قانونِ زوجیتِ » هستند.

پس « هر عنصر و دانه‌ای »،

باید با « زوجِ » خود « بارور » شود،

تا بتواند از « پیلۀ خود » درآید،

و « بهشتِ بیرونِ » خودش را ببیند.

هر « مردی »،

(با هر عنوان، هر مدرک، هر قدرت، هر ثروت و هر موقعیت و خانواده‌ای)

« نیازمند آرامش » است:

أَسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ....

و « آرامش بخشی زن »،

در « ذات او » است و ربطی به:

تحصیلات، قیافه، ثروت، و خانواده او ندارد:

أَسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ .....

شرط « حضور در بهشت »،

و « بهره‌مندی در آنجا »،

فقط « قبول زوجیت » است:

أَسْكُنُ أَنْتَ وَ زَوْجِكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَّا مِنْهَا رَعْدًا

خداوند اراده فرمود تا « **زندگی** »،

یا « **حضورِ زن** » در « **مردِ ظهور** » پیدا کند،

تا « **نگاهِ مرد** » آسمانی،

و آن « **دو ایراد او** » اصلاح شوند.

یعنی: « آرامشِ مرد »،

و « ظہورِ » مقامِ « خلافتِ انسان »،

فقط با « حضورِ صبورانہٴ زن »،

تحقق پیدا می‌کند.

زیرا « زن » سرچشمه‌ی:  
« صفات جمال الهی »  
و « آرامش » و « نشاط »  
و « انگیزه » و « امید »  
و « زندگی » و « صبر » است.

« بلبلان » ، آواز در « گُل » یافتند  
« شاعران » در « زن » تکامل یافتند  
« زن » ، محبت را تلافی می کند  
« خستگی » را « ترمه بافی » می کند  
« زن » درخشان می کند « الماسی » را  
« زن » تجلی می دهد « احساسی » را

« زوج » یعنی:

«زوج» یعنی چه؟



لذا قرآن، « جدائی » زن و شوهر را « شقه » شدن می نامد:

**وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا**

فَاتَّبِعُوا حُكْمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحُكْمًا مِّنْ أَهْلِهَا ... (نساء/۳۵)

و اگر از « جدایی » میان آن زن و شوهر نگرانید،

پس داور از خانواده شوهر و داور از خانواده زن مأمور کنید ...

( ... **وَأَنْشِقُ الْقَمَرُ** )

با توجه به خلقت بشر به نظر می‌رسد

« **مرد جسم انسان** »

و « **زن روح انسان** » است.

که « روح »، « جسم » را فعال نگه می‌دارد،

و آن را به « حرکت و کمال » می‌کشاند.

## « زوج »

(با اینکه به زن و مرد گفته می‌شود اما عنوانی است که خدا برای زن پسندیده).

« **نقشی** » مانند « **اکسیژن** » دارد،

که عاملِ « **پیوند** و **ترکیب** »،

در عناصر جهان است.

پس « زن و شوهر »،

« ۲ » نیمه « به هم پیوسته »،

و « مکمل یکدیگر »،

از « یک انسان » هستند.

قبلاً عرض شد که هر مخلوقی اولاً:

« به تنهایی »، « زوج » است،

و « زوجیتی درونی » دارد.

یعنی: در در « **درون** » هر مخلوقی

( در هر اتم ، سلول ، گیاه ، حیوان و دختر و پسری )

« **دو جنبه‌ی** »، « **ناهمسان** » وجود دارد

که آنها با « **همکاری** » با هم

« **تبادل مزاجی** و **فعالیت** » آن مخلوق را

تامین می‌کنند.

مانند:

قلب و مغز (در انسان)

زرده و سفیده (در تخم مرغ)

هسته و الکترون (در اتم)

۴۶ کروموزوم XY یا XX (در سلول مرد و زن)

ذرات بنیادین « $-D$ » و « $+U$ » (در کوارک)

ثانیاً: هر مخلوقی در « **بیرون** » از خود نیز  
با چیزی « **ناهمسان** و **قرینه‌ی** » خود،  
باید « **ترکیب** » و « **متحد** » شود،  
تا « **نواقص** » او « **مرتفع** » شوند.

«زوجیتِ درونی»، «تتمیم»

و «زوجیتِ بیرونی»، «تکمیل»

آن «دو مخلوق ناقص و متمایز» را

ممکن می‌سازند.

« مکمل » یعنی چہ؟

یعنی: بیش از « **نیمی** » از:

« **توانائی‌ها** » و « **نیازهای** »

جنسی، عاطفی، انسانی « هر زن و مردی »،

فقط با « **ازدواج** » ابراز و ارضاء می‌شوند.

و مهمتر اینکه:

« تنفسِ زندگی »

**فقط** با « هم‌نفس » امکان دارد.

« مؤنث و مذکر »

دو عنصر « مکمل » یکدیگرند، یعنی:

هر کدام از این « دو »،

« نقصی » دارد که دیگری آن را « ندارد »،

و « فضلی » دارد که دیگری آن را « ندارد ».

پس « **نقص** » هر زن و هر شوهری،  
محلّ « **ظهور فضائل** » دیگری،  
و نردبان « **رشد و کمال** » هر کدام از آنهاست،  
و « ازدواج »،  
« **تنها** » راه مبارزه با « **خودخواهی** » آنهاست.

در « قیامت »،

« همهٔ نسبت‌ها »، « برداشته » می‌شود:

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ

فَإِنَّا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ

.... (مؤمنون/۱۰۱)

اما رابطه « زن و شوهری » باقی می ماند.  
پس « **زوج** »، « **باید** »، « **مراقب** » باشند،  
زیرا در « **حسابرسی آخرتی** »،  
آنها به یکدیگر « **مربوط** » هستند:

احشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ

وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (صافات/۲۲)

آنها که ظلم کرده‌اند و همسرانشان و آنچه غیر از خدا می‌پرستیده‌اند، بیاورید.

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ

(زخرف/۷۰)

شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید.

«فرمانِ الهی به آدم و حوا؟»

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ

وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا ... (بقره/۳۵)

و گفتیم ای آدم با همسرت در این باغ آرام بگیر  
و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید ....



« كُلا » يعنى چه؟

« کُلا » یعنی: « شما دو نفر بخورید. »

و لازمهٔ « اَکل » داشتنِ « دهان و جهاز هاضمه » است،

اما از تقدّمِ « اَسکن و زوج » بر « کُلا »،

معلوم می‌شود که « افرادِ مجرّد »،

« دهان » و « جهاز هاضمه » و « تداوم » ندارند.

یعنی: همانطور که « **اسپرم** » و « **اوول** »،  
« **دهان** » و قدرت « **جذب** » ندارند،  
« دختر و پسر » هم « بدون ازدواج »،  
« تکامل و تعالی و هیچ تقرّبی » ندارند.